

فصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء

سال ششم، شماره ۱۰، بهار ۱۳۹۳

سبک‌شناسی خطاب‌های خداوند به پیامبر اکرم (ص)

سید حسین سیدی^۱
محمدعلی کاظمی تبار^۲

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۲۹

تاریخ تصویب: ۹۱/۳/۳۰

چکیده

در این مقاله کوشیده‌ایم با توجه به تفاوت‌های موجود میان آیه‌های مکی و مدنی، به این سؤال پاسخ دهیم که سبک خطاب‌های خداوند متعال به رسول گرامی اسلام (ص) در آیه‌های مکی چگونه است و چه ویژگی‌ها و امتیازهایی دارد. منظور از خطاب در این نوشتار، همان معنای لغوی آن، یعنی «رودرروسخن گفتن با شخص و جهت‌دهی کلام به سوی مخاطب است»؛ بنابراین، برای پاسخ‌دادن به سؤال یادشده، خطاب‌های قرآن را به انواعی گوناگون همچون ندا، امر، نهی، استفهام، خبر و شرط تقسیم کرده و آیه‌های مربوط به هر سبک را بررسی کرده و درنهایت، به این نتیجه‌ها رسیده‌ایم:

۱. استادیار و عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد seyedi@um.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد alikazemitabar@yahoo.com

نداهای خداوند متعال به پیامبر اسلام (ص) با پیامبران دیگر تفاوت دارد؛ زیرا خداوند متعال همه پیامبران قبلی را با نامشان خطاب کرده است؛ درحالی که برای خطاب کردن پیامبر اکرم (ص)، از القاب و اوصافی همچون «یا ایها النبی»، «یا ایها الرسول» و... استفاده کرده و هدفش از این کار، تکریم و ممتاز کردن آن حضرت نسبت به دیگران بوده است. نکته دیگر، آن است که کاربرد فراوان فعل «قل» در آیه‌های مکی نشان می‌دهد که الفاظ و معانی قرآن، به صورت هم‌زمان از جانب خداوند متعال به آن حضرت وحی شده است و ایشان نیز آن‌ها را در نهایت امانت‌داری به مردم رسانده است.

علاوه بر این، بیشتر خطاب‌هایی که به سبک نهی بیان شده‌اند، معنای مجازی دارند و از مهم‌ترین معانی آن‌ها می‌توان دل‌داری، ارشاد، دوام و استمرار، و... را ذکر کرد. در سبک استفهام نیز الگوی «أرأیت»، «أفرأیت» و مشابه آن، بسیار تکرار شده است و از سبک‌های جدید استفهام در قرآن می‌توان ورود همزه بر واژه‌های «إن» و «إذا»، و ترکیب این دو را با هم ذکر کرد.

واژه‌های کلیدی: سبک، خطاب، ندا، امر، نهی، استفهام، خبر.

۱. مقدمه

قرآن کریم متنی مقدس است؛ بنابراین نمی‌توان به راحتی درباره آن سخن گفت و پژوهش‌هایی زبان‌شناختی یا سبک‌شناختی انجام داد؛ اما از آنجا که این کتاب آسمانی، یک سند بزرگ زبانی و اثر ارزشمند ادبی است، می‌توان با رعایت احتیاط و احترام، از این زاویه‌ها نیز به آن نگرست و درباره آن سخن گفت.

مهم‌ترین ویژگی ساختاری قرآن که پیشینیان نیز تاحدی به آن توجه کرده‌اند،



اسلوب چندوجهی و بلا تشبیه، گسسته‌نمای آن است؛ یعنی شاخه‌به‌شاخه شدن معانی و مضامین، و قطع پیاپی توالی یک مضمون و پرداختن از معنایی به معنای دیگر. این ساختار ویژه در دو کتاب عظیم که از شاه کارهای جاویدان زبان فارسی است، یعنی مثنوی مولوی و غزل‌های حافظ نیز به چشم می‌خورد (خرم‌شاهی، ۱۳۷۲: ۸ و ۹). باقلانی درباره تفاوت سبک نویناد قرآن با روش‌های بیانی معمول عرب نوشته است: «سیستم بیانی و شیوه کلامی قرآن در چهره‌ها و جنبه‌های گوناگون و سبک‌های متفاوت، خارج از حدّ متداول و متعارفی است که در میان عرب، رایج بوده و می‌توان آن را درواری کلیه نظام‌های بیانی و کلامی عرب دانست...» (طباره، ۱۳۶۱: ۷۱).

بر اساس همین تفاوت‌ها و به علت اهمیت سبک بیانی قرآن، بررسی این کتاب آسمانی از زاویه خطاب و گونه‌های مختلف آن همچنان ادامه دارد. هدف از این پژوهش، آن است که سبک‌های گوناگون خطاب را همچون ندا، امر، نهی، استفهام و... بررسی و مخاطبان را شناسایی کنیم و اغراض بلاغی این سبک‌ها و معانی مجازی آن‌ها را دریابیم؛ بدین منظور، نخست، معانی لغوی و اصطلاحی واژه‌های «سبک» و «خطاب» را بیان کرده و انواع هریک را معرفی کرده‌ایم؛ سپس رابطه خطاب را با بلاغت، تعیین مخاطب و نیز اهمیت آن را ذکر کرده و سبک‌های گوناگون خطاب را با استفاده از شواهدی از آیه‌های مکی بیان کرده‌ایم و در پایان، نظرهای قرآن‌پژوهان، مفسران و علمای حوزه بلاغت را درباره هریک از آیه‌ها بیان کرده و آن‌ها را نقد و بررسی کرده‌ایم. پیش از ورود به بحث، لازم است درباره پیشینه این موضوع، مطالبی را بیان کنیم.

۲. پیشینه پژوهش

درباره سبک‌های بیان در قرآن کریم، پژوهش‌هایی انجام شده است که از جهت‌هایی با پژوهش حاضر تفاوت دارند و در واقع، پژوهش حاضر می‌تواند آثار قبلی را کامل کند و انسجام بخشد. از جمله پژوهش‌های انجام شده در این حوزه می‌توان موارد زیر را ذکر کرد: الف) خانم پاسبان آشورقلیچ پایان‌نامه‌ای را در مقطع کارشناسی ارشد، با موضوع *اسلوب ندا در قرآن*، در سال ۱۳۸۱ در دانشگاه فردوسی مشهد نوشته و در آن، کلیاتی را درباره اسلوب ندا و احکام مربوط به آن بیان کرده و سپس انواع مناداهای موجود در قرآن را با



توجه به علم نحو بررسی کرده است. در این پایان‌نامه، به مسائل بلاغی و سبکی، کمتر توجه شده است.

ب) عبدالحلیم السید فوده در این حوزه، کتابی را با عنوان *اسالیب الاستفهام فی القرآن* تألیف کرده و در آن، سبک‌های استفهام را در آیه‌های قرآن بررسی کرده و اطلاعات آماری ارزشمندی نیز به دست داده است؛ اما تمام آیه‌های دارای استفهام و به‌ویژه خطاب‌های استفهامی را بررسی نکرده و بیشتر، به بیان ویژگی‌های استفهام در آیه‌های قرآن توجه کرده است.

ج) اسماعیل نساجی زواره مقاله‌ای کوتاه را با عنوان «نداها و خطاب‌های الهی در قرآن» در مجله *مکتب اسلام* منتشر کرده و در آن، تنها خطاب‌های برجسته قرآن را که شکل عام دارند، مانند «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا» بررسی کرده و مطالبی را درباره ندای باواسطه و بی‌واسطه بیان کرده است.

د) دکتر محمد فاضلی کتابی را با عنوان *پژوهشی در برخی از شیوه‌های بیان قرآن کریم* نوشته و طالب محمد اسماعیل نیز کتاب *من اسالیب التعبير القرآنی* را در این حوزه تألیف کرده است.

در نگارش این مقاله، از برخی منابع یادشده استفاده کرده‌ایم؛ اما تفاوت برجسته این پژوهش با آثار پیشین، از آن جهت است که در این مقاله، سبک‌های گوناگون خطاب‌های خداوند متعال به پیامبر (ص) را به صورت ویژه و مفصل بررسی کرده و همه جنبه‌های نحوی، بلاغی، سبکی و تفسیری را در نظر داشته‌ایم؛ بدین صورت، این کار در نوع خود، کم‌نظیر است.

۳. مفاهیم نظری

در این بخش، به مباحث ذیل می‌پردازیم:

۳-۱. معنای لغوی «اسلوب» (سبک)

واژه اسلوب در زبان عربی، به معنای یک ردیف نخل، راه بین درختان و هر راه ممتد آمده و همچنین به معنای راه، روش و شیوه است؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود: «انتم فی اسلوبِ سوءٍ»، یعنی شما در یا مسیری بد قرار دارید (ابن منظور، ۱۹۹۴م: ۱/۴۷۳).

در زبان تازی نیز واژه «سبک» به معنی گداختن و در قالب ریختن زر و نقره است و «سبیکه»، پاره نقره گداخته را گویند؛ اما ادیبان معاصر، سبک را مجازاً به معنی «طرز خاصی از نظم یا نثر» به کار برده و تقریباً آن را معادل واژه «Style» دانسته‌اند که میان اروپاییان رایج است (بهار، ۱۳۸۱ش: ۱۵).

۳-۲. معنای اصطلاحی «سبک»

امروزه، پژوهشگران اتفاق نظر دارند که سبک از جمله مهم‌ترین مقوله‌هایی است که میان حوزه‌های زبان‌شناسی و ادبیات، وحدت ایجاد می‌کند؛ اما بیشتر آن‌ها چهارچوبی معین برای آن مشخص نکرده و تعریف‌هایی گوناگون را از آن به دست داده‌اند؛ بدین ترتیب، برای سبک و سبک‌شناسی، تعریفی واحد، مشخص و قانع‌کننده وجود ندارد.

سبک در اصطلاح ادبیات، عبارت است از روش خاص ادراک و بیان اندیشه‌ها به وسیله ترکیب کلمه‌ها و طرز تعبیر؛ بنابراین، سبک به معنای عام، «عبارت است از تحقق ادبی یک نوع ادراک در جهان که خصایص اصلی محصول خویش (اثر منظوم یا منثور) را مشخص می‌سازد» (بهار، ۱۳۸۱ش: ۱۶). ادیبان و دانشمندان زبان عربی نیز پذیرفته‌اند که «اسلوب»، همان روش و شیوه‌ای است که متکلم در بیان سخن و گزینش الفاظ طی می‌کند یا روش گفتاری منحصر به فردی است که هر گوینده در بیان معانی و مفاهیم مورد نظر خویش به کار می‌گیرد» (زرقانی، ۲۰۰۵م: ۲/۱۸۵).

بدین ترتیب می‌توان گفت سبک، غیر از اصطلاحات و ساختارهایی است که کلام از آن‌ها تشکیل می‌شود و به معنای روشی است که مؤلف در انتخاب کلامش برمی‌گزیند. از نظر عالمان حوزه بلاغت «اسلوب، همان شیوه نوشتن و روش نگارش یا طریقه گزینش الفاظ و هم‌بستگی آن‌ها برای بیان معانی و مفاهیم به منظور توضیح و اثرگذاری و یا نوعی نظم و هماهنگی است» (جرجانی، ۱۹۷۶م: ۳۶۱)؛ همچنین درباره این واژه گفته‌اند: «اسلوب، همان روش اندیشه‌ورزی، تصویرگری و بیان است» (شائب، ۱۹۶۶م: ۴۲). این تعریف، همه عناصر سبک را دربر می‌گیرد و مبتنی بر رابطه بین آن‌هاست.

برخی صاحب‌نظران دیگر از جمله کنت بوفون پا را فراتر نهاده و گفته‌اند: «اسلوب، خود انسان است و به همین دلیل، جدا کردن، عوض کردن یا از بین بردن آن، دشوار است» (مسدّی، ۲۰۰۶م: ۵۴؛ فضل، ۱۹۹۸م: ۹۶)؛ بنابراین، سبک، ویژگی‌ای فردی است؛ نه گروهی؛ زیرا روشی برای بیان احساس فرد است.

۳-۳. تنوع سبک‌ها

تنوع سبک‌ها در آثار ادبی، به گوناگونی موضوع‌ها، ذوق ادیبان و فنون ادبی بستگی دارد. سبک‌ها را از چند نظر می‌توان تقسیم‌بندی کرد:

الف) از نظر موضوع: از این منظر، دو نوع سبک وجود دارد: یکی سبک علمی و دیگری سبک ادبی؛

ب) از جهت ذوق ادیبان: از این منظر، سبک به انواع مطبوع، مصنوع، متکلف، متوازن و مرسل تقسیم می‌شود؛

ج) از نظر فنون ادبی: از این منظر، هریک از انواع شعر و نثر، سبک و ویژگی‌های خاص خود را دارند؛ مثلاً هریک از انواع شعر، از جمله شعر غنایی، مدح، هجو، غزل، رثا، وصف و... سبک خاص خود را دارند. در حوزه نثر نیز هریک از انواع قصه، مقاله، مقامه، نقد ادبی، نمایشنامه، مثل، خطبه‌ها و... دارای سبکی خاص هستند (ابوحاقه، ۱۹۹۶م: ۲۱۱).

۴-۳. سبک قرآنی

سبک بیان مفاهیم در قرآن کریم، با سبک کتاب‌ها و نوشته‌های دیگر تفاوت دارد؛ زیرا عنصر گزینش در سبک قرآنی، با قدرت خداوند بلندمرتبه، درارتباط است که آفریننده همه زبان‌هاست.

شایان توجه است که

راز شگفتی و اعجاز قرآن، در این است که همان اصطلاحات، مفردات، جمله‌ها و قواعد عام و شناخته‌شده برای عرب را به کار بست و از چارچوب زبان عربی خارج نشد؛ اما با سبک بی‌نظیر و شیوه گفتار منحصر به فرد خود، شگفتی و حیرت عرب‌ها و دیگران را برانگیخت و با مبارزه طلبی و تحدی، عجز و ناتوانی آنان را نمایان ساخت (زرقانی، ۲۰۰۵م: ۱۸۶/۲).

بنابراین، سبک، چیزی غیر از مفردات و ساختارهایی است که کلام، از آن تشکیل شده است.

۵-۳. معنای لغوی «خطاب»

واژه «خطاب»، یکی از مصدرهای فعل «خاطب»، مخاطب، مخاطبة و خطاباً است و یعنی «جهت‌دهی کلام به سوی کسی که می‌فهمد» (بخیت، ۱۹۸۲م: ۴۸/۱). جمله «خاطبَه بالكلام مخاطبة و خطاباً» یعنی با او رودررو سخن گفت؛ علاوه بر این، «خطاب» به معنای بازگشت کلام نیز به کار رفته است (ابن منظور، ۱۹۹۴م: ۳۶۰/۱).

نکته جالب، آن است که واژه «خطاب» و مشتقات آن، در آیه‌های قرآن هم به کار رفته‌اند؛ مثلاً درباره اهل محشر آمده است: «لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَاباً»؛ یعنی: آن‌ها در برابر خداوند، قدرت سؤال کردن و سخن گفتن ندارند (قرآن، نبأ: ۳۷) و در جایی دیگر، خداوند متعال فرموده است: «فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ»؛ یعنی: وظیفه اصلی شما چیست؟ ای فرستاده شدگان! (قرآن، حجر: ۵۷).

بدین ترتیب، معنای مشترک واژه «خطاب» در تعریف‌های یادشده، سخن گفتن رودررو با مخاطب است؛ چنان که در آیه «لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَاباً» نیز «خطاب» به همین معنا آمده است.

۳-۶. معنای اصطلاحی «خطاب»

«خطاب» در اصطلاح، عبارت از کلامی است که به‌شیوه انشا یا اخبار، متوجه دیگری باشد. «انشا» در لغت، به معنای پدید آوردن و نوآوری است (همان: «انشا»؛ به بیان دیگر، «انشا» یعنی پدید آوردن چیزی که مسبوق به ماده و مدت باشد (جرجانی، ۱۹۳۸م: ۲۷).

بحث درباره انشاء، در پرتو معانی قرآن و به‌عنوان قرینه خبر شکل گرفت. برخی گفته‌اند: کلام یا قابل صدق و کذب است و یا نیست. نوع اول را خبر و نوع دوم را در صورت مقارنت معنا با لفظ، انشا می‌نامند (زرکشی، ۱۹۵۷م: ۳۱۶/۲؛ سیوطی، ۲۰۰۴م: ۴۲۱)؛ به عبارت دیگر، «انشا» یعنی جاری شدن سخنی بر زبان گوینده که ذاتاً احتمال صدق و کذب ندارد و در قالب‌ها و سبک‌هایی همچون ندا، امر، نهی، استفهام و... نمود می‌یابد.

۳-۷. خطاب قرآنی و ویژگی‌های آن

خطاب قرآنی، خطاب الهی است که از منظر آوا، لغت، ساختار، اثرگذاری و... با دیگر خطاب‌ها تفاوت دارد و همه خطاب‌ها و گونه‌های ادبی از آن گرفته شده‌اند.

مهم‌ترین ویژگی‌های خطاب قرآنی، یکی مرجعیت آن، یعنی خداوند متعال است و دیگر آنکه آیه‌های قرآن ترجمه نمی‌شوند؛ زیرا در صورت برگرداندن آن‌ها به زبان دیگر، روح عبارت‌ها و تأثیرگذاری آن‌ها از بین می‌رود.

شایان ذکر است که در این مقاله، مراد از واژه «خطاب»، همان معنای لغوی آن، یعنی رودررو سخن گفتن و خطاب‌قراردادن شخص یا اشخاصی با استفاده از سبک‌های گوناگون است؛ البته خطاب‌های قرآنی از این نظر نیز منحصر به فرد هستند و یکی از جنبه‌های اعجاز این کتاب آسمانی را پدید آورده‌اند؛ زیرا همه مخاطبان را با وجود اختلاف در نژاد، زمان و مکان شامل می‌شوند؛ در حالی که خطاب‌های بشری، هر اندازه هم که در اوج فصاحت و بلاغت باشند، همه جنبه‌های انسانی را دربر نمی‌گیرند و تنها به یک جنبه می‌پردازند؛ بنابراین، خطاب‌های بشری، بی‌نقص نیستند و هرگز به اوج کمال نمی‌رسند؛ در مقابل، نداها

و خطاب‌های قرآنی، ویژگی شمول و فراگیری دارند و همه جهانیان را با وجود تنوع نژادی، زبانی و دینی شامل می‌شوند.

یکی از قرآن‌پژوهان با استناد به آیه‌های «یا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ...» (قرآن، بقره: ۲۱) و «یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً» (قرآن، اعراف: ۱۵۸) معتقد است مخاطب قرآن و مکتب اسلام، همه انسان‌ها و در واقع، نوع بشر است. با مراجعه به خطاب‌های قرآن درمی‌یابیم که در هیچ سوره یا آیه‌ای، خطاب‌هایی همچون «یا أَيُّهَا الْعَرَبُ»، «یا أَيُّهَا الْقُرَيْشُ»، «یا أَيُّهَا الْمَكِّيُّونَ»، «یا أَيُّهَا الْمَدَنِيُّونَ» یافت نمی‌شود (مطهری، ۱۳۷۵ش: ۱۹۳ تا ۱۹۶).

۸-۳. تعیین مخاطب و اهمیت آن در بحث خطاب

در حوزه خطاب، تعیین مخاطب، اهمیت بسیار دارد؛ زیرا نوع خطاب با توجه به حال و مقام مخاطب تعیین می‌شود و برای رسیدن به این هدف باید از همه علوم و قواعد صرفی، نحوی، بلاغی و... کمک بگیریم؛ زیرا گاه توجه به اعراب و نقش کلمه، مفسر را در یافتن مخاطب حقیقی یاری می‌دهد؛ مثلاً نحاس درباره اعراب آیه «قُلْنَا اهْبِطُوا جَمِيعاً» (قرآن، بقره: ۳۲) نوشته است:

فراء می‌پندارد که گفته شده است: به این وسیله، آدم (ع) و ابلیس را مشخصاً مورد خطاب قرار داده؛ ولی مراد، ذریه او هستند. گویی آن‌ها را همچون آیه «قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» خطاب قرار داده که به معنای «اتینا بما فینا» است (نحاس، ۱۹۸۵م: ۱/۲۱۵). آنچه نحاس را به مناقشه در این مسئله واداشته، کلمه «جمیعاً» است که به عنوان حال، منصوب شده است؛ از این روی، مفهوم آیه، بدین صورت است: به کسانی توجه کرد که هبوط، آنان را شامل شده است.

درباره مخاطب‌های قرآن، مؤلف *الاتقان*، اقسامی متعدد از خطاب‌ها را ذکر کرده و یادآور شده است که برخی خطاب‌ها تنها شایسته پیامبر (ص) هستند، بعضی برای غیرپیامبر به کار می‌روند و برخی نیز مشترک‌اند (سیوطی، ۲۰۰۴م: ۳۵۹). طبری نیز در توضیح این

مطلب که برخی موارد، خطاب به پیامبر (ص) است و به شکل مفرد هم آمده‌اند؛ اما مراد از آن‌ها صحابه آن حضرت یا دیگران هستند، نوشته است:

این برگرفته از کلام عرب است که میانشان رایج و فصیح است که گوینده، کلامش را خطاب به گروهی گفته باشد؛ ولی مراد، گروهی دیگر باشند یا خطاب به یک نفر باشد و مراد، گروهی غیر از او باشند یا مخاطب، یک گروه باشد؛ اما مراد از خطاب، یک نفر باشد.

مثلاً پس از آیه «یا ایها النبی اتق الله و لا تطع الکافرین» (قرآن، احزاب: ۱)، خداوند متعال فرموده است: «و اتبع ما یوحی الیک من ربک ان الله کان بما تعملون خبیراً» (قرآن، احزاب: ۲). این آیه ظاهراً خطاب به پیامبر (ص) است؛ ولی در واقع، مراد، اصحابش هستند و این مسئله به دلالت «و ما لکم من دون الله من ولی و لا نصیر» روشن می‌شود (رازی، ۱۹۸۳م: ۳/۳۳۵ به نقل از طبری، ۱/۱۸۶).

۳-۹. رابطه خطاب با بلاغت

بی‌شک، مخاطب قرار دادن هر فرد یا گروهی با توجه به موقعیت اجتماعی، رابطه مخاطب و مخاطب، و نیز موضوع مورد نظر، تفاوت دارد و بدین صورت، بحث از بلاغت مطرح می‌شود.

یکی از دانشمندان درباره این مسئله نوشته است:

بلاغت کلام، همان مطابقت آن با مقتضای حال به همراه فصاحت آن است و مقتضای احوال، متفاوت هستند؛ زیرا مقامات کلام، مختلف هستند؛ به این معنی که مقام مناسب معرفه با نکره و مقام مناسب اطلاق با تقیید و مقام تقدیم با تأخیر و... و بلاخره خطاب کردن باهوش با خطاب کردن کودن، تفاوت دارد (قزوینی، ۱۹۸۰م: ۱۲).

۴. بررسی سبک‌های خطاب

همان گونه که گفتیم، خطاب‌های خداوند متعال در قرآن کریم، به سبک‌هایی گوناگون همچون ندا، امر، نهی، استفهام، خبر و... بیان شده است. در اینجا، هریک از این سبک‌ها را به صورت مختصر معرفی می‌کنیم و شرح می‌دهیم:

۴-۱. سبک ندا

در این بخش، به مباحث ذیل می‌پردازیم:

۴-۱-۱. معنای لغوی «ندا»

«النِّدَاءُ» و «النِّدَاءُ» به معنی صدا یا صدازدن است؛ مثل «الدُّعَاءُ» و «الرُّغَاءُ»، و «قد ناداهُ» و «نَادَى بِهِ» و «نَادَاهُ مُنَادَاً» و «نِدَاءً»، یعنی به او بانگ زد. وقتی شخصی صدایش نیکو باشد، می‌گویند: «نَدَى الرَّجُلُ» (ابن منظور، ۱۹۹۴م: ۳۱۶/۱۵). گفته‌اند «نداء» بلندشدن صدا و ظهور آن است و گاهی فقط به صدا اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۹۷). این تعریف‌ها نشان می‌دهد که معنای «نداء»، خواندن به صدای بلند است و تدبیر در آیه‌های قرآن نیز همین مسئله را تأیید می‌کند؛ مانند آیه‌های: «وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» (قرآن، اعراف: ۴۶) و «وَنَادُوا يَا مَلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَأْكُونُونَ» (قرآن، زخرف: ۷۷). در بعضی آیه‌ها نیز این کلمه به معنای مطلق دعا و خواندن است؛ مانند: «إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا مَرِيماً» (قرآن، مریم: ۳).

۴-۱-۲. معنای اصطلاحی «ندا»

«ندا» یعنی «آگاه کردن و فراخواندن مخاطب به وسیله حرفی که جانشین فعل "انادی" می‌شود» (هاشمی، ۱۹۹۱م: ۱۰۵). این امر گاه حقیقی است؛ مانند: «يَا بُنَيَّ اسْمِعْ نَصِيحَةَ أَهْلِ الْعِلْمِ وَ الْمَعْرِفَةِ» و گاه مجازی؛ همچون: «يَا اللَّهُ أَنْصُرْ عَبْدَكَ الْفَقِيرَ» (بدیع یعقوب، ۱۹۹۱م: ۶۷۴).

۴-۱-۳. حروف ندا

ندا به وسیله حروفی همچون «أ»، «أى»، «أيا»، «هيا»، «وا»، «يا» و... صورت می‌گیرد. مهم‌ترین و پرکاربردترین این حروف و تنها حرفی که در قرآن به کار رفته، حرف «يا» است که گاه حذف آن در لفظ، جایز است؛ از جمله:

قبل از منادای علم و مضاف و قبل از «أیها»؛ مانند: «يوسفُ أَعْرَضَ عَن هَذَا» (قرآن،

یوسف: ۲۹) به تقدیر «يا يوسفُ» و مانند: «سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ» (قرآن، الرحمن: ۳۱)

به تقدیر «یا أَيُّهَا الثَّقَلَانِ»؛ اما این حذف در منادای مندوب، در لفظ جلاله «الله»، در منادای نکره غیر مقصوده و ندای ضمیر مخاطب، ممتنع است و در اسم اشاره نیز به ندرت حذف می‌شود؛ مانند: «ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ» (قرآن، بقره: ۸۵) (بدیع یعقوب، ۱۹۹۱م: ۶۷۴ و ۶۷۵).

۴-۱-۴. اغراض بلاغی ندا

گاه ندا از معنای اصلی خود خارج می‌شود و به دلیل وجود اغراض بلاغی، به شکل مجاز یا کنایه، در معنای دیگر به کار می‌رود. مهم‌ترین این معانی عبارت‌اند از: اغراء (تشویق)، استغاثه (کمک‌خواستن)، اظهار شیفتگی و سرگردانی، ابراز درد و حسرت، تذکر (به یاد آوردن)، زجر (بازداشتن)، تعجب، اختصاص و ندبه.

۴-۱-۵. رابطه اغراض بلاغی با معنای اصلی

وقتی ندا با وجود قرینه‌ای که مانع اراده معنای اصلی شود، در معنای دیگر به کار رود، مجاز است و رابطه میان معنای اصلی و اغراض بلاغی، یکی از انواع مشابهت، اطلاق، تقيید یا عموم و خصوص است؛ مثلاً رابطه بین ندا و تعجب یا تحسر، از نوع مشابهت است و رابطه میان ندا و اختصاص، اطلاق و تقيید است؛ اما رابطه بین ندا و استغاثه، از نوع عموم و خصوص است.

۴-۱-۶. اسلوب‌های ندا

ندا به روش‌های زیر صورت می‌گیرد:

الف) معمولاً در آغاز جمله و قبل از امر یا نهی؛ مانند: «یا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ» (قرآن، بقره: ۲۱) و «یا عبادِ فَاتَّقُونَ» (قرآن، زمر: ۱۶). گاه نیز بعد از امر یا نهی و در پایان جمله می‌آید؛ مانند: «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ» (قرآن، نور: ۳۱).

ب) همراه جمله خبری که پس از آن، جمله امری آمده است؛ مانند: «یا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مِثْلُ، فَاسْتَمِعُوا لَهُ» (قرآن، حج: ۷۳) یا بدون جمله امری؛ مانند: «یا عبادِ لَا خَوْفَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ» (قرآن، زخرف: ۶۸).



ج) همراه جمله استفهامی؛ مانند: «یا اَبْتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ» (قرآن، مریم: ۴۲).
شایان ذکر است که اسلوب «یا ایها» مناسب امور مهم و حوادث بزرگ، و شایسته معانی ای است که بیداری، آگاهی و حضور قلب را می‌طلبند؛ زیرا در این سبک، بلاغتی نهفته است که در غیر آن وجود ندارد. این بلاغت به دلیل «تأکید و تنبیه موجود در حرف "یا" و تنبیه حرف "ها" و به سبب حرکت تدریجی موجود در کلمه "أی" از ابهام به سوی توضیح است» (فاضلی، ۱۳۷۶ش: ۱۱۰).

۴-۱-۷. ندهای الهی، کیفیت و وسعت آن‌ها

ندهای خداوند متعال در قرآن، گاه با واسطه است؛ مانند: «قل یا ایها الکافرون» (قرآن، کافرون: ۱) که خداوند متعال پیامبر (ص) را واسطه‌ای میان کلام خود و مردم قرار داده و پیامش را از طریق آن حضرت، به مردم رسانده است؛ گاه نیز بدون واسطه است؛ مانند: «یا موسی لا تخف انی لا یخافُ لدیّ المرسلون» (قرآن، نمل: ۱۰). درباره ندای بی‌واسطه گفته‌اند:

ندای بی‌واسطه، نشانه آن است که بین خدای سبحان و انسان، رابطه‌ای مستقیم وجود دارد و خداوند انسان را به‌طور مستقیم، مورد لطف قرار می‌دهد؛ ولی انسان غافل یا جاهل به سوء اختیار خود، رابطه خویش با خدا را قطع یا ضعیف می‌کند و از لطف الهی محروم می‌شود...؛ بنابراین، ندای بی‌واسطه «یا ایها الناس» نشانه رابطه ناگسسته‌ی عبد و مولاست و تا از طرف انسان، این رابطه قطع یا ضعیف نشود، از طرف خداوند، همچنان محفوظ است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲/۳۵۷ و ۳۵۸).

۴-۱-۸. مراتب ندا و خطاب در قرآن

خطاب‌های قرآنی دارای مراتب پایین، متوسط، بالا و عالی هستند؛ پایین‌ترین آن‌ها، تعبیر «یا ایها الناس» است که حدود بیست بار تکرار شده و خطاب‌ی جامع و عمومی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱/۱۱۷). در منطق قرآن، وقتی مخاطبان، توده مردم هستند، خداوند متعال ربوبیت خویش را در قالب ذکر نعمت‌هایی مادی و ظاهری بیان می‌کند که حیوانات نیز با انسان، در بهره‌برداری از آن، شریک‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۶ش: ۲/۳۹۵).



مرحله متوسط، خطاب «یا ایها الذین آمنوا» و مرحله بالاتر از آن، «اولی‌العلم» و «اولی‌البصار» است که مخاطبان خداوند متعال، افراد مؤمن و آگاه‌اند. عالی‌ترین مرحله خطاب و ندا، تعبیرهایی همچون «یا ایها الرسول» و «یا ایها النبی» است.

۹-۱-۴. تعداد ندهای خداوند بلندمرتبه به پیامبران

ندهای پروردگار به پیامبران، در همه آیه‌های قرآن کریم، ۴۳ مورد و شامل این بخش‌هاست: هفده مورد خطاب به پیامبر اسلام (ص)، یازده مورد خطاب به حضرت موسی (ع)، چهار مورد خطاب به حضرت آدم (ع)، سه مورد خطاب به حضرت عیسی (ع)، دو مورد خطاب به حضرت نوح (ع)، دو مورد خطاب به حضرت ابراهیم (ع)، یک مورد خطاب به حضرت داوود (ع)، یک مورد خطاب به حضرت یحیی (ع)، یک مورد خطاب به حضرت زکریا (ع) و یک مورد خطاب به همه پیامبران. از مجموع این ندها، ۲۱ مورد در آیه‌های مکی و بیست مورد در آیه‌های مدنی آمده‌اند.

۱۰-۱-۴. ندهای خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام (ص)

همان‌گونه که در مقدمه گفتیم، خداوند سبحان هیچ‌گاه رسول گرامی اسلام (ص) را با اسم خطاب نکرده است؛ بلکه برای فراخواندن ایشان، از القاب و اوصافی خاص همچون «رسول»، «نبی»، «مزل» و «مدثر» استفاده کرده است تا «مقام و منزلت و علو مرتبه او را بر باقی پیامبران ظاهر بفرماید» (کاشانی، ۱۳۳۶ش: ۷/۲۴۶)؛ درحالی که همه پیامبران قبل از آن حضرت، با اسم خطاب شده‌اند؛ مانند: «یا نوح»، «یا عیسی»، «یا موسی» و

الف) «یا ایها الرسول»: «رسول» به پیامبری گفته می‌شود که کتابی همراه داشته باشد و «نبی» پیامبری را گویند که از جانب خدا خبر می‌دهد؛ هرچند کتابی با او نباشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۴/۳۸۳). خطاب «یا ایها الرسول» تنها دو بار در آیه‌های قرآن کریم به کار رفته (قرآن، مائده: ۴۱ و ۶۷) و علاوه بر بزرگ‌داشت پیامبر (ص)، تعلیم و تأدیبی برای مؤمنان و متضمن نهی از خطاب آن حضرت با استفاده از نام ایشان است؛ البته هدف از کاربرد ادات «یا ایها» در آیه «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک...» (قرآن، مائده: ۶۷)



علاوه بر توجه دادن به عظمت مقام پیامبر (ص)، نشان دادن «ارزش و اهمیت موضوعی است که بعد از ندا آمده و به آن دعوت شده است» (فاضلی، ۱۳۷۶ش: ۱۰۷).

ب) «یا ایها النبی»: واژه «نبی» صفت مشبیه از «نبا» و به معنی خبری است که دارای فایده‌ای بزرگ باشد و از آن، علم حاصل شود. کلمه «نبی» ۴۳ بار در قرآن مجید به کار رفته و خداوند متعال سیزده بار پیامبر اسلام را با عنوان «یا ایها النبی» خطاب کرده است. گفته‌اند: «این نوع خطاب [نیز] برای بزرگداشت آن حضرت... و نیز برای آن است که به مؤمنان، روش خطاب کردن ایشان را یاد دهد تا او را با اسم صدا نزنند» (سیوطی، ۲۰۰۴م: ۳۵۷).

با این حال، بعضی مفسران معتقدند خطاب «یا ایها النبی» با «یا ایها الرسول» تفاوت دارد و از جمله گفته‌اند: در خطاب‌های خداوند متعال به پیامبر (ص)، هر جا آن حضرت و مؤمنان با هم مورد نظر بوده‌اند، «یا ایها النبی» آمده و جایی که به لحاظ لفظی و معنایی، تنها آن حضرت مورد نظر بوده، از «یا ایها الرسول» استفاده شده است (جویباری، بی تا: ۴۷/۲۳۴).

علاوه بر این باید به یاد داشته باشیم که در بسیاری از خطاب‌هایی که تعبیر «یا ایها النبی» به کار رفته، مردم زمان پیامبر (ص) و آیندگان، مورد نظرند؛ نه شخص آن حضرت؛ مثلاً آیه «یا ایها النبی اتق الله و لا تطع الکافرین...» (قرآن، احزاب: ۱) خطاب به پیامبر (ص) است؛ ولی مقصود، امت آن حضرت است و آیه، دستوری عام است؛ زیرا «یا ایها» در مواردی به کار می‌رود که هدف، جلب توجه عموم به مطلبی باشد و دیگر آنکه تقوا سرلوحه زندگی آن حضرت بوده است و بنابراین، ایشان هرگز از کافران اطاعت نمی‌کنند؛ بدین ترتیب، مفهوم این دستورها به پیامبر (ص) این نیست که او در تقوا و ترک اطاعت از کافران و منافقان کوتاهی کرده است؛ بلکه این سخنان از یک سو، تأکیدی است بر وظیفه‌های پیامبری و از سوی دیگر، درسی است برای مؤمنان (فضل الله، ۱۴۱۹ق: ۱۱/۱۲۴).

ج) «یا ایها المزمّل» یعنی: ای جامه به خود پیچیده! (قرآن، مزمل: ۱). تمام مفسران و قرآن‌پژوهان معتقدند این ندا، خطاب به پیامبر اکرم (ص) است؛ اما درباره معنای کلمه «مزمّل» و علت این خطاب، اختلاف نظر دارند؛ مثلاً از جمله در بیان معنای این آیه گفته شده است: «ای کسی که جامه نبوت را پوشیده‌ای و حامل بار سنگین رسالت هستی!» (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ق: ۵۷۹)؛ برخی دیگر گفته‌اند: «خطاب به پیامبر اکرم است که جامه‌اش را به خود



می‌پیچید و می‌خواهید...» و گروهی گفته‌اند این مسئله در آغاز بعثت روی داده است (تقفی
تهرانی، ۱۳۹۸ق: ۵/۲۹۲).

در جایی دیگر، به نقل از تفسیر قمی، حدیثی از امام صادق (ع) بدین شرح نقل شده
است: «یا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ»، نامی برای پیامبر اکرم (ص) است» (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۵/۵۱۶).
اکنون، این سؤال مهم مطرح می‌شود که چرا به جای «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ» و «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ»، این
تعبیر آمده است. در پاسخ می‌توان گفت: شرط بلاغت و مقتضای حال، آن است که
گوینده هنگام سخن گفتن، به حال یا مقام مخاطب توجه کند و با او به گونه‌ای سخن گوید
که ارتباطی نزدیک‌تر برقرار شود؛ بنابراین، خداوند بلندمرتبه برای ایجاد صمیمیت بیشتر و
آرامش بخشیدن به پیامبر (ص)، وی را با این تعبیر خطاب کرده است.
در همین زمینه، یکی از مفسران نوشته است:

اصل در ندا این است که به صورت منادای عَلم بیاید؛ اگر نزد متکلم، شناخته شده
باشد؛ بنابراین، عدول از اسم عَلم به وصف یا اضافه، تنها به سبب غرضی که مدنظر
افراد بلیغ است، صورت می‌گیرد؛ از جمله برای تعظیم و تکریم؛ مانند: «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ»
(قرآن، انفال: ۶۵)؛ یا برای مهربانی و نزدیکی؛ مانند: «یا بنی» و «یا اَبْتِ»؛ یا به منظور
تهدید؛ نظیر: «وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ» (قرآن، حجر: ۶)؛
بنابراین، زمانی که شخص با یکی از اوصاف مربوط به هیأت ظاهری‌اش فراخوانده
می‌شود، معمولاً هدف، ابراز محبت، صمیمیت و دوست داشتن است (ابن عاشور،
بی تا: ۲۹/۲۳۸).

برخی دیگر گفته‌اند: این خطاب «اشاره دارد به اینکه اکنون، زمان جامه پوشیدن و
گوشه‌گیری نیست؛ بلکه هنگامه به پاخاستن و آمادگی برای انجام رسالتی بزرگ است» (مکارم
شیرازی، ۱۴۲۱ق: ۱۹/۱۲۶؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ۲۳/۱۷۹). عده‌ای نیز معتقدند «این خطاب،
جنبه تویخ و یا تحسین ندارد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۰/۸۰؛ قرشی، ۱۳۷۷ش: ۱۱/۴۰۰).

شایان ذکر است که برخی دیگر، این خطاب را عام دانسته‌اند (گنابادی، ۱۴۰۸ق: ۴/
۲۱۱)؛ بدان معنا که امت پیامبر (ص) نیز در آن، داخل‌اند؛ اما این سخن با توجه به معنای
واژه «مَزْمَلُ» و آیه‌های بعدی، یعنی «قُمِ اللَّيْلُ إِلَّا قَلِيلًا... إنا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا تَقِيلًا»، درست



نیست؛ زیرا شب‌زنده‌داری، واجب است و دریافت وحی، به حضرت رسول (ص) اختصاص دارد.

بدین ترتیب، خطاب پیامبر با وصف «یا أَيُّهَا الْمُرْمَلُ»، ندایی از روی لطف و صمیمیت، و نشانهٔ مهربانی است که براساس مقتضای حال صادر شده و به همین دلیل، در اوج فصاحت و بلاغت است.

(د) «یا ایها المُدَّثِر» یعنی: ای جامهٔ خواب به خود پیچیده [و در بستر آرمیده]! (قرآن، مدَّثِر: ۱).

قراین موجود در آیه‌ها بیانگر آن است که بی‌شک، مخاطب این ندا رسول اکرم (ص) است؛ هرچند به نام یا لقب آن حضرت تصریح نشده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹/۱۵۵).

در این آیهٔ شریفه، کلمهٔ «مدَّثِر» در اصل، «مُدَّثِر» و به معنای پیچیدن جامه، پتو و امثال آن به خود هنگام خواب بوده است. مؤلف المیزان دربارهٔ علت این خطاب نوشته است: «خطاب در این جمله، به رسول خدا (ص) است و به همان حالی که داشته، یعنی "پتو به خود پیچیده" مورد خطاب قرار گرفته است تا ملاحظت را برساند؛ نظیر جملهٔ "یا أَيُّهَا الْمُرْمَلُ" که انس و ملاطفت را می‌رساند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۰/۸۰)؛ اما از نظر برخی دیگر، مراد از «تدَّثِر»، جامهٔ نبوت به تن پوشیدن از سوی آن جناب است؛ نه جامهٔ ظاهری و در واقع، در این تعبیر، نبوت به لباسی تشبیه شده است که صاحبش را می‌آراید (حقی بروسوی، بی‌تا: ۱۰/۲۲۳).

بعضی هم علت این گونه خطاب را «گوشه‌گیری و غیبت آن جناب از انظار مردم» (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۲۹/۱۱۶) دانسته‌اند؛ زیرا پیامبر (ص) در آن زمان، در غار حرا و دور از چشم مردم زندگی می‌کرد؛ همچنین برخی گفته‌اند: «مُدَّثِر» یکی از نام‌های پیامبر (ص) است (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۵/۵۲۲).

به هر حال، مسلم است که نه تنها در این خطاب، ذمّ و تحقیری در کار نیست؛ بلکه تعبیر «یا أَيُّهَا الْمُدَّثِر» براساس موقعیت پیامبر (ص) هنگام نزول وحی صادر شده و مطابق مقتضای حال است؛ به دیگر سخن، در آغاز نزول وحی، به منظور رعایت حال مخاطب، این تعبیر به کار رفته است تا آن حضرت، سنگینی بار رسالت را کمتر احساس کند و بیش از پیش، به



پشتیبانی پروردگارش دل‌گرم باشد؛ بنابراین، نظر علامه طباطبایی که این‌گونه خطاب را نشانهٔ ملاطفت و صمیمیت دانسته، پذیرفتنی‌تر است؛ زیرا در این آیه، لحن خطاب نیز نرم و دل‌نشین است.

قرطبی نیز در تأیید همین نظر گفته است:

کلام خداوند - تعالی - «یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ»، مهربانی و صمیمیت در خطاب است از جانب خداوند کریم به دوست؛ زیرا او را به همان حالتی که داشته، فراخوانده و همان صفت را بیان نموده و نفرموده است: «یا محمد» و «یا فلان» تا پیامبر (ص) نرمی و ملاطفت پروردگارش را احساس نماید (طنطاوی، بی تا: ۱۷۳/۱۵).

نکتهٔ دیگر، آن است که اگر «مدَّثِّر» یکی از نام‌های پیامبر (ص) می‌بود، می‌بایست در خطاب‌های بعدی نیز تکرار می‌شد؛ در حالی که این‌گونه نیست؛ بنابراین، در خطاب‌های خداوند متعال به پیامبر (ص)، تدریج و ترقی دیده می‌شود؛ زیرا آن حضرت در سورهٔ علق، با عبارت «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ»، در اینجا با تعبیرهای «یا أَيُّهَا الْمُرْمَلُ» و «یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ» و در دیگر موارد، با ندای «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ» و «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ» خطاب شده است.

۲-۴. سبک امر

در این بخش، به مباحث ذیل می‌پردازیم:

۱-۲-۴. معنای لغوی و اصطلاحی «امر»

واژهٔ «امر» در لغت به معنی «فرمان دادن» و «دستور دادن» است. در حوزهٔ علم بیان، متداول‌ترین تعریف «امر»، این است: امر یعنی درخواست انجام دادن کاری همراه با الزام و اجبار از سوی شخص بالاتر، خطاب به شخص پایین‌تر (هاشمی، ۱۹۹۱م: ۷۷؛ بدیع یعقوب، ۱۹۹۱: ۱۵۲).

۴-۲-۲. ساخت‌ها (صیغه‌های) امر

امر چهار صیغه دارد:

الف) فعل امر مخاطب؛ مانند: «يا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ» (قرآن، مریم: ۱۲) و «أَكْرَمَ أَبَاكَ وَأُمَّكَ»؛

ب) فعل مضارع مجزوم با لام امر؛ مانند: «لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ» (قرآن، طلاق: ۷)؛

ج) اسم فعل امر؛ مانند: «عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ لَا يُضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» (قرآن، مائده: ۱۰۶)؛

د) مصدر جانشین فعل امر؛ مانند: «سَعِيَاً فِي سَبِيلِ الْخَيْرِ» و «صَبْرًا عَلَى الْمَكَارِهِ».

۴-۲-۳. اغراض بلاغی صیغه‌های امر

گاه صیغه‌های امر، از معنای اصلی خود، یعنی درخواست همراه با الزام خارج می‌شود و به جهت اغراض بلاغی، به معانی‌ای دیگر می‌گراید. برخی از این معانی عبارت‌اند از: اباحه، تعجیز، تخییر، ارشاد، تسویه، تهدید، تمنی، دعا، التماس، انذار، اکرام، تکوین، خیر، تفویض، تعجب، تکذیب، اعتبار، امثال، اذن و... که شرح آن‌ها در این مجال نمی‌گنجد^۱.

موارد یادشده، اغراض کاربرد صیغه‌های امر هستند.

زمانی که مانعی برای اراده معنای حقیقی امر وجود داشته باشد، این معانی، مجاز به‌شمار می‌آیند و علاقه میان معانی ثانویه با معنای حقیقی، از نوع مشابهت یا شبه تضاد، ملازمت، عموم و خصوص یا اطلاق و تقیید است و زمانی که قرینه‌ای بر منع اراده معنای حقیقی وجود نداشته باشد، این معانی کنایه هستند و یا از ظرایف کلام به‌شمار می‌آیند (فاضلی، ۱۳۷۶: ۱۰۱).

۴-۲-۴. خطاب‌های امری در قرآن

نوع دیگر خطاب در قرآن کریم، جمله‌های امری است و در آن‌ها، فعل امر «قُل» بیشترین کاربرد دارد. این موضوع نشان می‌دهد که رسول اکرم (ص) هیچ‌گاه بر مبنای میل خویش سخن نگفته و فقط پیرو وحی بوده است و معانی قرآنی به اندیشه آن حضرت جهت می‌دهد؛ به عبارت دیگر، تکرار واژه «قُل» در آیه‌های متعدد، بیانگر آن است که محتوا و

۱. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به احمد الهاشمی، ۱۹۹۱: ۷۷ و ۷۸؛ فاضلی، ۱۳۷۶: ۹۹ تا ۱۰۱.

الفاظ قرآن، هردو از سوی خداوند متعال به آن حضرت وحی شده و این گونه نبوده است که مطلب یا موضوعی به آن حضرت الهام شود و ایشان آن را با الفاظ خود بیان کند. در همین زمینه، یکی از قرآن‌پژوهان نوشته است:

سر اینکه واژه «قل» در قرآن، بیش از سی صد بار تکرار شده، این است که خواننده قرآن همیشه به یاد داشته باشد که خود محمد (ص) هیچ دخالتی در کار وحی ندارد و الفاظ قرآن، ساخته او نبوده و این چنین نیست که محتوا از خدا و شکل کلام از محمد (ص) باشد؛ بلکه مجموعه محتوا و شکل، یک‌جا به او القا می‌شود و او مخاطب است؛ نه متکلم (صبحی، ۱۳۶۲ش: ۱/ ۳۹).

۵-۲-۴. نمونه‌های موردی

از آنجا که خطاب‌های امری، بسیار زیادند، در این قسمت، تنها دو آیه را بررسی می‌کنیم:

الف) «قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيَّكُمْ وَلَا أَدْرَأَكُمْ بِهِ، فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (قرآن، یونس: ۱۶)؛ یعنی: بگو: اگر خدا می‌خواست، من این آیات را بر شما نمی‌خواندم و خداوند از آن آگاهتان نمی‌کرد؛ چه اینکه مدت‌ها پیش از این، در میان شما زندگی نمودم [و هرگز آیه‌ای نیاوردم]. آیا نمی‌فهمید؟!.

خطاب آغازین آیه که به سبک امری است، از سوی خداوند یکتا به پیامبر گرامی اسلام (ص) صورت گرفته است و ضمیر «کُم» در «عَلَيْكُمْ»، به مشرکان و کافرانی برمی‌گردد که خواهان پدید آوردن قرآنی دیگر بودند.

به گفته مفسران،

این آیه متضمن رد اولین شکل از درخواست مشرکان است که گفتند: «أَنْتَ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا...» و معنای آن با توجه به بافت آیه، این است: آوردن قرآن، به دست من نیست و اختیار آن، با خداست. اگر خداوند بلندمرتبه می‌خواست قرآن دیگری نازل کند، نه نوبت به آن می‌رسید که من این قرآن را بر شما تلاوت کنم و نه خدای - تعالی - شما را به فرستادن این قرآن آگاه می‌کرد...؛ پس معلوم است که در امر قرآن، هیچ چیزی به من واگذار نشده، امر قرآن فقط و فقط به دست خدای - تعالی - و قدرت و مشیت اوست...؛ پس چرا تعقل نمی‌کنید؟ (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۰/ ۲۹).

بدین ترتیب، غرض اصلی از خطاب امری در این آیه، از یک سو، راه‌نمایی پیامبر (ص) برای معجبات کردن مشرکان است و از سوی دیگر، اظهار تعجب از اینکه آن‌ها پس از چهل سال آشنایی و معاشرت طولانی با پیامبر (ص) و اطلاع از درس‌ناخوانده‌بودن او، بازهم کلامش را باور نکرده و به رسالتش ایمان نیاوردند.

ب) «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطْنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بَغِيرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (قرآن، اعراف: ۳۳)؛ یعنی: بگو: خداوند، تنها اعمال زشت را - چه آشکار باشد چه پنهان - حرام کرده است و [همچنین] گناه و ستم به ناحق را و اینکه چیزی را که خداوند دلیلی برای آن نازل نکرده است، شریک او قرار دهید و به خدا مطلبی نسبت دهید که نمی‌دانید.

پس از بیان جواز استفاده از هرگونه زینت در شئون زندگی و به‌کاربردن وسایل آسایش در آیه‌های قبل، خداوند متعال در این آیه، به شیوه حصر، محرّمات، گناهان و جنایتهایی را بیان کرده است که به حکم فطرت و خرد، به زندگی فردی و اجتماعی زیان می‌رسانند و سبب بروز اختلال در نظم و وقوع فساد در جامعه می‌شوند.

شایان ذکر است که خداوند متعال در این آیه، بر سیل ارشاد و به‌قصد هدایت بندگان مؤمنش، رسول اکرم (ص) را که واسطه میان او و مردم است، خطاب کرده و به وی فرمان داده است محرّمات الهی را برای انسان‌ها بیان کند تا آن‌ها بتوانند حلال و حرام را تشخیص دهند؛ از همین روی، این خطاب و مقول قول آن با لحنی نرم و معتدل، اما دقیق و با تأکید بیان شده و قصر موجود در آن که با کلمه «إنما» نمود یافته، از نوع قصر اضافی و نتیجه آن، حلال‌شدن چیزهایی است که مشرکان، آن‌ها را حرام پنداشته‌اند و نیز حرام‌شدن چیزهایی که مشرکان، آن‌ها را حلال می‌دانستند.

۳-۴. سبک نهی

در این بخش، به مباحث ذیل می‌پردازیم:

۳-۱-۴. معنای لغوی و اصطلاحی «نهی»

واژه «نهی» از نظر لغوی، متضاد واژه «امر» و به معنی منع کردن و بازداشتن است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۵/۳۴۴)؛ اما در اصطلاح نحو و بیان، مراد از نهی، درخواست ممانعت و خودداری از انجام دادن کاری همراه با الزام و اجبار از سوی شخص بالاتر خطاب‌به شخص پایین‌تر است (بدیع یعقوب، ۱۹۹۱م: ۶۹۴؛ هاشمی، ۱۴۱۱ق: ۸۲).

۳-۲-۴. صیغه (ساختار) نهی

برای نهی، تنها یک صیغه وجود دارد که فعل مضارع همراه با «لا» نهی است؛ مانند: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» (قرآن، بقره: ۱۸۸).

نکته مهم درباره نهی، این است که «سبک نهی برای دفع مشکل یا مفسده‌ای به کار می‌رود و به همین دلیل، حشش این است که بلافاصله انجام شود و دوام داشته باشد؛ و گرنه مخاطب، آن درخواست را انجام نداده است و مطیع محسوب نمی‌شود» (فاضلی، ۱۳۷۶ش: ۱۰۳).

۳-۳-۴. اغراض بلاغی نهی

نهی نیز مانند امر، براساس مقتضای حال، از معنای اصلی خود خارج می‌شود و به‌عنوان مجاز یا کنایه، در معانی‌ای دیگر همچون دعا، التماس، ارشاد، دوام، تسویه، بیان عاقبت کار، ناامید کردن، تمنی و آرزو، تهدید، سرزنش، پیدایش انس و الفت، تحقیر و... به کار می‌رود که با توجه به بافت کلام و قرینه‌های موجود در جمله می‌توان آن‌ها را دریافت.

۳-۴-۴. نمونه‌های موردی

در این قسمت، برای آشنایی بیشتر، دو مورد از نواهی خداوند متعال را خطاب‌به پیامبر (ص) به‌عنوان نمونه نقد و بررسی می‌کنیم:

الف) «وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (قرآن، یونس: ۶۵)؛ یعنی: سخن آن‌ها تو را غمگین نسازد! تمام عزت [و قدرت] از آن خداست و او شنوا و داناست.

در این آیه که خطاب به پیامبر (ص) است، نهی در واقع، معنای نهی ندارد؛ بلکه برای تسلی خاطر آن حضرت ذکر شده و مقصود، آن است که: ای رسول ما! سخنان مشرکان و کافران بی‌خبر، تو را غمگین نکند؛ زیرا تمام عزت و قدرت، از آن خداوند است. از سوی دیگر، نهی پیامبر (ص) از این عمل، کنایه از وجود اندوه در جان آن حضرت است و بر این اساس، منظور از آیه، آن است که اجازه نده سخنان دروغ و مسخره آنان تو را ناراحت کند؛ بنابراین «ذکر ملزوم و اراده لازم شده و معنی "لَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ" این است: "لَا تَحْزَنُ لِقَوْلِهِمْ فَيَحْزَنُكَ" (ابن عاشور، بی تا: ۱۱/۱۲۶).

نکته دیگر، آن است که جمله‌های «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» و «هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»، علت نهی را بیان می‌کنند؛ بدان معنا که با وجود این دلایل، پیامبر (ص) نباید غمگین شود؛ از همین روی، جمله نخست، بدون «و» عطف آمده و استیناف بیانی به‌شمار می‌رود؛ زیرا از نظر بلاغی، «هر جمله‌ای که مضمون آن، علت جمله قبل از خود باشد، استیناف بیانی است؛ البته استیناف بیانی، اعم از تعلیل است» (ابن عاشور، بی تا: ۱۱/۱۲۷).

ب) «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنِيَكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجاً مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنَ عَلَيْهِمْ وَخَفِضَ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (قرآن، حجر: ۸۸)؛ یعنی: «هرگز چشم خود را به نعمت‌های [مادی] که به گروه‌هایی از آن‌ها (کفار) دادیم، می‌فکن و به خاطر آنچه آن‌ها دارند، غمگین مباش و بال [عطوفت] خود را برای مؤمنین فرود آر.

در این آیه، سه خطاب وجود دارد: خطاب‌های اول و دوم به سبک نهی و خطاب سوم به سبک امر است و مخاطب هر سه جمله، رسول گرامی اسلام (ص) است؛ اما به نظر می‌رسد خطاب اول و دوم بیشتر متوجه امت پیامبر (ص) باشد؛ زیرا با شناختی که از شخصیت آن حضرت داریم، می‌دانیم که مال و ثروت دنیا نزد او ارزشی نداشته است تا به سبب نداشتن آن، غمگین شود؛ بنابراین، بهتر است بگوییم این خطاب‌ها مصداق «إِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَةَ» هستند.

با این حال، برخی قرآن‌پژوهان، خطاب نخست را متوجه آن حضرت دانسته و گفته‌اند:

این عبارت

خطاب پندآمیز به رسول گرامی (ص) است از نظر کمال روح که به آنچه از مال و منال و فرزند و شهرت، به آن‌ها ارزانی شده و به آن علاقه دارند، توجه مَنما و نظرت را جلب نماید، و محتمل است مراد از کلمه «ازواج»، گروه پراکنده باشند که وحدت عقیده و مرام اساسی ندارند و فریفته لذت‌های زودگذر زندگی هستند (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق: ۹/۴۰۲).

اما نظر بهتر، آن است که مراد از خطاب‌های اول و دوم،

امت پیامبر هستند و خداوند به واسطه این آیه، به آنان می‌گوید آرزوی زروزیور دنیا و نعمت‌های مادی را که به یهود و نصاری و مشرکان داده شده، نداشته باشید و حسرت آن را نخورید؛ زیرا به دنبال آن، عذابی دردناک است (طوسی، بی‌تا: ۶/۳۵۳؛ مراغی، بی‌تا: ۱۴/۴۵؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق: ۱۴/۷۰).

بنابراین، غرض از خطاب بالا که به سبک نهی آمده، ارشاد امت پیامبر (ص) و نوعی آموزش به آنان است تا فریب ظاهر را نخورند و به آنچه خداوند بلندمرتبه از طریق پیامبرش، به آنان ارزانی کرده است، راضی و خرسند باشند.

درباره معنا و مقصود خطاب دوم، یعنی عبارت «و لا تَحْزَنَ عَلَیْهِمْ»، دو نظر بیان شده است: برخی گفته‌اند: «به خاطر ایمان‌نیابردن، اطاعت‌نکردن و هلاکت آنان، ناراحت نباش و غصه نخور» (رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۹/۱۶۱؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق: ۳/۳۷۴)؛ بر این اساس، مخاطب جمله، خود پیامبر (ص) است؛ نه امت او؛ زیرا آن حضرت که «رحمة للعالمین» بود، بسیار مشتاق بود همه مردم ایمان بیاورند و از عذاب الهی در امان بمانند؛ از همین روی می‌توان گفت این خطاب، از زاویه‌ای دیگر، کنایه از رحمت و محبت گسترده آن حضرت به مردم است.

بعضی دیگر، عبارت یادشده را این‌گونه معنی کرده‌اند: «به خاطر نعمتی که به آن‌ها داده شده و به تو داده نشده، اندوه مدار و ناراحت نباش» (رازی، ۱۴۰۸ق: ۱۱/۳۴۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۱۱/۱۳۱)؛ البته پذیرش این معنا کمی دشوار است؛ زیرا این خطاب با روح بلند

رسول خدا (ص) سازگار نیست و در حدیثی از آن حضرت نقل شده است: «کسی که به آنچه در دست دیگران است، چشم بدوزد، همیشه اندوهگین و غمناک خواهد بود و هرگز آتش خشم در دل او فرو نمی‌نشیند» (بابایی، ۱۳۸۲ش: ۲/۵۴۵)؛ بر این اساس، مخاطب جمله یادشده، امت پیامبر است؛ نه خود او و غرض، ارشاد آنان است.

نکته دیگر، آن است که نهی قبلی، مستلزم سختی قلب و درشتی و تندی بود؛ بنابراین احتمال می‌رفت ذهنیتی منفی درباره پیامبر (ص) در مردم ایجاد شود؛ از این روی، در جمله سوم، به سبک امری، از پیامبر (ص) خواسته شده است به مؤمنان، محبت داشته باشد؛ بنابراین، «خطاب سوم، یک جمله معترضه به انگیزه احتیاط است و در تمثیل "خفض الجناح" که مبین مدارا کردن و فروتنی است، یک استعاره مکنیه نهفته است» (ابن عاشور، بی تا: ۱۳/۶۶).

۴-۴. سبک استفهام

در این بخش، به مباحث ذیل می‌پردازیم:

۴-۴-۱. معنای لغوی و اصطلاحی «استفهام»

واژه «استفهام» از ماده «فَهِمَ»، مصدر باب استفعال و به معنی جو یا شدن، پرسیدن و طلب فهمیدن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۲/۴۶۰). در اصطلاح علم معانی، استفهام یعنی طلب آگاهی از حقیقت، تعداد یا صفت‌های چیزی (بدیع یعقوب، ۱۹۹۱م: ۵۱) که از قبل، معلوم نبوده است؛ همچنین گفته‌اند: استفهام یعنی طلب حصول تصویر چیزی در ذهن با ادوات مخصوص که شامل تصور و تصدیق است (فاضلی، ۱۳۷۶ش: ۷۳).

۴-۴-۲. ادوات استفهام

این ادوات عبارت‌اند از: همزه، «هل»، «ما»، «من»، «متی»، «آیان»، «آنی»، «کیف»، «آین»، «کم»، «ماذا» و «آی» که همگی جز «آی» مبنی هستند. همه ادوات استفهام برای طلب تصور (ادراک مفرد) به کار می‌روند؛ جز «هل» که برای تصدیق (ادراک نسبت میان مسند و مسندالیه) استفاده می‌شود؛ اما همزه هم برای تصور و هم برای تصدیق به کار می‌رود.

۳-۴-۴. اغراض بلاغی استفهام

در بیشتر آیه‌های قرآن، استفهام از معنای اصلی خود، یعنی طلب علم به مجهولات خارج می‌شود و به سبب اغراض بلاغی، در معانی‌ای دیگر به کار می‌رود. این معانی عبارت‌اند از: امر، نهی، نفی، تعجب، تسویه، انکار، تشویق، تقریر (اقرار گرفتن)، ایجاد انس و الفت، ترساندن، بعید دانستن، تعظیم، تحقیر، تهکم و استهزا، تهدید و وعده ترسانک دادن، استبطا (کندش مردن)، هشدار دادن و آگاه کردن، ترغیب، تمنی، زیادشمردن، عرض، تخصیص، عتاب، تذکیر (به یاد آوردن)، استرشاد، تجاهل، اکتفا، تفخیم، تأکید بر معنای قبلی، اخبار (خبر دادن)، افتخار، تسهیل و تخفیف (سیوطی، ۲۰۰۴م: ۴۲۶ تا ۴۲۸).

۴-۴-۴. نمونه‌های موردی

در این بخش، نمونه‌هایی از استفهام را بررسی می‌کنیم:

الف) أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ (۱) و وَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ (۲) (قرآن، انشراح: ۱

و ۲)؛ یعنی: آیا ما سینه تو را گشاده نساختمیم و بار سنگین تو را از تو برداشتیم؟

خطاب استفهامی موجود در این دو آیه، متوجه شخص پیامبر (ص) است. در این خطاب، استفهام از معنای اصلی خود خارج شده و غرض از آن، انکار نفی و تقریر اثبات است. نکته دیگر، آن است که از «لک» و تقدّم آن، معنای اختصاص فهمیده می‌شود و لحن آیات، آمیخته با لطف و محبت فراوان پروردگار، و تسلی و دل‌داری پیامبر اکرم (ص) است؛ البته برخی نیز معتقدند معنای این خطاب، منت گذاشتن بر پیامبر (ص) است و از جمله گفته‌اند:

آیه مبنی بر اعلام منت بر رسول (ص) و پاره‌ای از موهبت‌هاست که به وی ارزانی فرموده است؛ از جمله اینکه به وی شرح صدر موهبت فرموده و روح قدس او را آماده برای تعلیم و آموزش تعلیمات غیبی و القای الهامات ربوبی قرار داده است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق: ۱۸/۱۹۳).

همچنین گفته‌اند این آیه، استفهامی انکاری از نفی شرح صدر است که آن را اثبات کرده و گویی فرموده است: «سینه‌ات را گشاده کردیم»؛ از این روی، «وضعنا» را به اعتبار



معنا، بر آن عطف کرده است (طبرسی، ۱۳۷۷ش: ۴/۵۰۶)؛ بنابراین، بهتر است بگوییم این خطاب، استفهامی به‌سبک تقریر است که معنای تذکیر (یادآوری نعمت) دارد تا آن حضرت به‌شکرانه این نعمت و بدون احساس خستگی، رسالت بزرگش را ادامه دهد.

گروهی دیگر معتقدند: «این استفهام، تقریری و تأکیدکننده خبری است که استفهام بر آن واقع شده است؛ بنابراین، خبر محسوب می‌شود و به همین دلیل، جمله خبری بعد "وَضَعْنَا عَنكَ وَزَرَ" بر آن عطف شده است» (خطیب، بی‌تا: ۱۶/۱۶۰۵).

براساس آنچه گفتیم، معنای اصلی این استفهام، اثبات گشایش سینه پیامبر (ص) برای دریافت حقایق الهی و حمایت خداوند بلندمرتبه از آن حضرت و تأکید بر لطف و عنایت پروردگار است.

(ب) «أَفَأَنْتَ تَسْمَعُ الصَّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمَىٰ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (قرآن، زخرف: ۴۰)؛ یعنی: آیا تو می‌توانی سخن خود را به گوش کران برسانی یا کوران و کسانی را که در گم‌راهی آشکاری هستند، هدایت کنی؟

خطاب این آیه نیز متوجه رسول گرامی اسلام (ص) است و «استفهام آن، معنای انکار و تعجب دارد» (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق: ۲/۱۱۴۲؛ طبرسی، ۱۳۷۷ش: ۴/۶۸)؛ یعنی: تو نمی‌توانی کسی را که اصرار بر کفر دارد و غرق در گم‌راهی شده است، هدایت کنی، و چگونه چنین کاری از تو ساخته است؟

برخی قرآن‌پژوهان علاوه بر معانی یادشده گفته‌اند: «در این خطاب، تهدید و وعیدی برای گم‌راهان و کافران وجود دارد که شیطان را به‌عنوان رهبر و سرپرست خویش برگزیده و خود را هدایت یافته می‌دانند» (خطیب، بی‌تا: ۱۳/۱۳۴)؛ اما با کمی دقت درمی‌یابیم این تهدید و وعید، از آیه بعد، یعنی «فَأِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ» فهمیده می‌شود. مؤلف جواهرالبلاغه نیز معنایی دیگر را برای این خطاب ذکر کرده و گفته است: غرض از این استفهام، «التنبیه علی الباطل»، یعنی آگاه کردن از کار باطل است (هاشمی، ۱۹۹۱م: ۹۵)؛ اما باید در این سخن اندکی تأمل کرد؛ زیرا مفهومش این است که تلاش پیامبر (ص) برای هدایت کافران و مشرکان، باطل است و خداوند متعال بدین وسیله، او را آگاه کرده است.



بدین ترتیب، بهترین وجه، آن است که استفهام یادشده برای نفی و انکار آمده و مقصود از آیه، زدودن اندوه پیامبر (ص) و دل‌داری دادن به اوست؛ زیرا پیامبر (ص) به هدایت مردم، اشتیاق فراوان داشت و نزول این آیه بدان منظور صورت گرفت که پیامبر از ایمان‌نیابوردن کافران، ناراحت نشود، خود را مقصر نداند و تنها به وظیفه خویش عمل کند. شایان ذکر است که تقدیم مسندالیه بر مسند (خبر فعلی) و قرار گرفتن ضمیر بعد از حرف انکار (همزه)، نشان‌دهنده نوعی قصر در این خطاب است که بر تأکید دلالت می‌کند.

همان‌گونه که دیدیم، برای استفهام، معانی و اغراض بسیار ذکر شده است. این مسئله به ذات اسلوب استفهام برمی‌گردد و نشانه بلاغت آن است. یکی از بلاغت‌شناسان گفته است: معانی بلاغی ادوات استفهام، منحصر به کلمه‌ای خاص نیست و به سلامت ذوق و بررسی دقیق ترکیب‌ها بستگی دارد؛ بنابراین، شایسته نیست تنها به معنایی که شنیده‌ایم یا مثالی که دیده‌ایم، بسنده کنیم (تفتازانی، ۱۳۳۰: ۲۳۹). این معانی نه تنها با هم در تضاد نیستند؛ بلکه گاه با یکدیگر جمع می‌شوند؛ به گونه‌ای که مؤلف *الاتقان* درباره آیه «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» به نقل از زمخشری نوشته است: «همزه برای تقریر همراه با تویخ و تعجب است» (سیوطی، ۲۰۰۴م: ۴۲۷).

۴-۵. سبک خبری

در این بخش، به مباحث ذیل می‌پردازیم:

۴-۵-۱. تعریف «خبر»

«خبر» در اصطلاح علم معانی، عبارت از کلامی است که احتمال راست یا دروغ‌بودن را ذاتاً پذیرا باشد (بدیع یعقوب، ۱۹۹۱م: ۳۵۹؛ هاشمی، ۱۹۹۱م: ۵۳) و در خارج، برای آن، مصداقی وجود داشته باشد (فاضلی، ۱۳۷۶ش: ۶۶)؛ بنابراین، خبر، جمله فعلیه یا اسمیه‌ای است که دو رکن اصلی دارد: مسندالیه مسند یا محکوم‌به و محکوم‌الیه. غیر از این دو عنصر، هر چه در جمله وجود داشته باشد، قید است؛ مگر مضاف‌الیه و صله موصول.

۲-۵-۴. اغراض اصلی خبر

خبر دراصل، برای یکی از این اغراض بیان می‌شود:

الف) فایده خبر: یعنی رساندن حکم یا اطلاعی به مخاطب یا شنونده بی اطلاع؛ مانند: «تبدأ الامتحانات من یوم الإثنين».

ب) لازم فایده خبر: یعنی گوینده می‌خواهد به اطلاع مخاطب برساند از خبری که مخاطب آن را می‌داند، او نیز آگاه است.

۳-۵-۴. اغراض مجازی خبر

جمله‌های خبری نیز مانند جمله‌های انشایی گاه از معنای اصلی خود خارج می‌شوند و هدف‌هایی دیگر را دنبال می‌کنند که از بافت کلام و قرینه‌های موجود فهمیده می‌شود. مهم‌ترین این اغراض عبارت‌اند از: طلب رحم و مهرجویی، ابراز ناتوانی و فروتنی، اظهار حسرت و اندوه، تویخ و سرزنش، یادآوری تفاوت مراتب، برحذرداشتن و ترساندن، افتخار کردن و به خود بالیدن، ستودن و تشویق کردن (هاشمی، ۱۹۹۱م: ۵۵؛ فاضلی، ۱۳۷۶ش: ۶۷).

۴-۵-۴. نمونه‌های موردی

در این بخش، نمونه‌هایی از خبر را بررسی می‌کنیم:

الف) «كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (قرآن، یونس: ۳۳)؛ یعنی: این چنین فرمان پروردگارت بر فاسقان مسلّم شده که آن‌ها [پس از این همه لجاجت و گناه] ایمان نخواهند آورد.

در این نمونه، ضمیر «ک» در «رَبِّكَ» به رسول گرامی اسلام (ص) برمی‌گردد. بعضی قرآن‌پژوهان نیز معتقدند با توجه به مفهوم آیه‌های قبل و بافت این آیه، «این خطاب، تذیلی برای ابراز تعجب از استمرار مشرکان بر کفرشان بعد از مشاهده آیات و نشانه‌های خداوند است» (ابن عاشور، بی تا: ۷۵/۱۱). برخی دیگر معتقدند این جمله خبری در معنای اصلی خود به کار رفته و «خداوند با علم سابقش خبر داده که آن‌ها ایمان نمی‌آورند» (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق: ۲/۲۳۷؛ عاملی، ۱۳۶۰ش: ۴۰/۵)؛ از این روی، غرض از بیان این جمله، فایده

خبر است و «از آیه، چنین استفاده می‌شود که علت عدم ایمان مشرکان و کافران، فسق و روی گردانی آن‌ها از حق تعالی بوده است و چون چنین بودند و خود را از قابلیت ایمان انداختند، کلمه پروردگار، محقق گردید» (امین، ۱۳۶۱: ۶/ ۱۶۰). مراد از «کلمه»، حکم پروردگار است. برخی نیز گفته‌اند این خطاب، «وعید و تهدیدی برای کافران است» (سبزواری نجفی، ۱۴۰۶ق: ۳/ ۴۲۲).

بررسی آرای ذکرشده و توجه به بافت کلام، بیانگر آن است که غرض اصلی خطاب، آگاه کردن پیامبر (ص) از سرانجام این افراد است تا آن حضرت برای ایمان آوردنشان، چندان دچار زحمت نشود و از ایمان‌نیوردن آن‌ها غمگین نباشد؛ علاوه بر این، تهدید و هشدار برای کافران و عبرتی برای دیگران است تا بدانند نتیجه لج‌بازی و اصرار بر گناه، چنین است.

(ب) «كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (قرآن، اسراء: ۳۰)؛ یعنی: به‌قین، پروردگارت روزی را برای هر کس بخواهد، گشاده یا تنگ می‌دارد. او نسبت به بندگانش، آگاه و بیناست.

در این نمونه، روی سخن با رسول گرامی (ص) است. پروردگار جهان، همه موجودات را از فضل خود بهره‌مند و از خوان نعمت خود برخوردار کرده است و هر ذره‌ای برحسب قابلیت و ظرفیت، سهم خود را استفاده می‌کند. با توجه به مفهوم آیه قبل، یعنی «لَا تَجْعَلْ يَدَكَ... فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا» که خداوند بلندمرتبه به سبک نهی ارشادی، پیامبر (ص) را از افراط و تفریط برحذر داشته است و همچنین با توجه به بافت آیه درمی‌یابیم که این خطاب درواقع، جمله‌ای معترضه است که «تعلیل نهی قبلی به‌شمار می‌آید» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۳/ ۸۴).

البته این خطاب، خاص پیامبر (ص) نیست؛ بلکه به تبع آن حضرت، امتش را نیز شامل می‌شود؛ اما علت خطاب کردن آن حضرت، این است که ایشان برای دانستن آن حقایق، سزاوارترند؛ با این حال، برخی دیگر گفته‌اند: «غرض خطاب، دل‌داری و تسلی خاطر پیامبر (ص) است؛ یعنی توضیح حال تو مبتنی بر حکمت و مصلحت است» (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳ش: ۷۹۵/ ۲)؛ اما به اعتقاد نگارندگان، این خطاب از مصداق‌های «إِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَةَ»

است که غرض اصلی آن، ارشاد امت و در نتیجه، تربیت آن‌ها، و پرورش روحیه فداکاری و سخاوت در جامعه است؛ زیرا دانستن این حقیقت که وسعت رزق یا تنگی معیشت، در اختیار خداوند متعال، و مبتنی بر حکمت او و مصلحت انسان‌هاست، سبب می‌شود انسان به روزی خویش قانع باشد و با طمع زیاد، دنیا و آخرتش را خراب نکند.

۵. نتیجه‌گیری

همان‌گونه که گفتیم، سبک بیان قرآن کریم، با سبک رایج در زبان عربی، بسیار متفاوت است و یکی از امتیازهای سبک قرآنی، مهارت ویژه در تنوع بخشیدن به گونه‌های کلام است؛ به طوری که یک سخن را به سبک‌هایی گوناگون بیان می‌کند. در این میان، خطاب‌های خداوند متعال به رسول گرامی اسلام (ص)، پیامبران دیگر، عموم مردم و... نیز به سبک‌هایی متعدد انجام شده و نتایج حاصل از بررسی آن‌ها بدین شرح است:

الف) در سبک ندا، ندهای خداوند به رسول گرامی اسلام با ندهایی که برای پیامبران دیگر به کار رفته، متفاوت است؛ زیرا همه پیامبران گذشته، با نام خطاب شده‌اند؛ مانند: «یا موسی»، «یا ابراهیم»، «یا نوح» و...؛ در حالی که پیامبر اکرم (ص) حتی یک بار هم با نام خطاب نشده و از القاب و اوصافی دیگر همچون «یا ایها النبی»، «یا ایها الرسول»، «یا ایها المدثر» و... برای خطاب او استفاده شده است. این مسئله، جایگاه والای آن حضرت و احترام و تکریم خداوند را در حق ایشان نشان می‌دهد.

ندهایی همچون «یا ایها المدثر» و «یا ایها المزمّل» که متعلق به زمان آغاز رسالت پیامبر (ص) هستند، صمیمانه و از روی محبت‌اند و با این هدف شکل گرفته‌اند که تحمل بار سنگین رسالت، برای آن حضرت، آسان‌تر شود و پیامبر اسلام، حمایت خداوند متعال را بیشتر احساس کند.

نکته جالب این است که سبک ندهای خداوند متعال خطاب به رسول اکرم (ص) و پیامبران دیگر، با نظریه‌ها و یافته‌های زبان‌شناسان، قابل انطباق نیست؛ زیرا بیشتر این آرا مبتنی بر پژوهش‌های جامعه‌های غربی است و درباره خطاب انسان‌ها به یکدیگر کاربرد دارد؛ در حالی که قرآن، کلام خداوند متعال است و با سخن بشر، قابل مقایسه نیست.

ب) در خطاب‌های امری خداوند متعال به رسول گرامی اسلام (ص)، بیشترین خطاب‌ها به فعل امر «قل» اختصاص دارند؛ به طوری که این واژه بیش از سی صد بار در قرآن کریم استفاده شده و مخاطب مستقیم آن، پیامبر (ص) بوده است. این خطاب با این کاربرد گسترده اثبات می‌کند که محتوا و الفاظ قرآن، یک‌باره از جانب خداوند بلندمرتبه به آن حضرت وحی شده و ایشان هم بدون هیچ‌گونه دخل و تصرف و در نهایت امانت‌داری، کلام خدا را به مردم منتقل کرده است. فعل «قل» در آیه‌های مکی، به مراتب بیشتر از آیه‌های مدنی به کار رفته و مجموع خطاب‌های خدا به رسول اکرم (ص)، ۳۵۵ مورد است. از این تعداد، ۲۱۰ مورد دارای فعل امر «قل» است.

نکته دیگر، آن است که امر به «قل» در بعضی آیه‌ها اهمیت بسیار دارد و اگر حذف شود، معنای مورد نظر، دچار اشکال می‌شود؛ زیرا گفتن و اعلام کردن، از لوازم بندگی است و پیامبر (ص) نیز به عنوان یک بنده باید آشکارا به ضعف خویش در برابر خالق اعتراف کند تا مفهوم آیه «قُلْ إِنَّمَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» کاملاً محقق شود. نمونه کاربرد این فعل را در سوره ناس می‌توان دید.

ج) خطاب‌های خداوند متعال به پیامبر (ص) از نظر مخاطب‌شناسی، به این انواع تقسیم می‌شود: خطاب‌های ویژه پیامبر (ص)، خطاب‌های عام و خطاب‌های مشترک میان پیامبر و امت.

د) بسیاری از الگوهای استفهامی موجود در قرآن، مانند «أإذا»، «أإن»، «ما أدراک» و... ویژه آیه‌های مکی و گاه جدید است و جزء نوآوری‌های قرآن کریم به‌شمار می‌رود. شایان ذکر است که همه استفهام‌هایی که از طرف خداوند، خطاب به پیامبر (ص)، مسلمانان و... صادر شده است، معنای مجازی دارد؛ بنابراین، استفهام حقیقی در قرآن وجود ندارد؛ مگر در مواردی که پرسشگر، انسان باشد؛ علاوه بر این، مهم‌ترین الگوهای استفهام در قرآن عبارت‌اند از:

- الگوی «أرأیت»، «أفرأیت» و موارد مشابه آن که ۳۳ بار در آیه‌های مکی و یک بار در آیه‌های مدنی استفاده شده است؛

- الگوی «ألم تر» و «ألم ترا» که برخلاف مورد قبل، در آیه‌های مدنی، بیشتر استفاده شده است و همواره معنای تنبیه و تعجب دارد؛
- الگوی «هل أتاك...» که شش بار به کار رفته و بیانگر تشویق دیگران به شنیدن داستان یا خبر پس از آن است؛ مانند: «هل أتاك حديثُ موسى...» (قرآن، طه: ۹).
- الگوی «ما أدراك» و «ما يُدريك» که اولی سیزده بار در آیه‌های مکی، و دومی یک بار در آیه‌های مکی و دو بار در آیه‌های مدنی استفاده شده است. هر دو تعبیر برای دلالت بر عظمت شأن مابعدشان به کار رفته‌اند؛ با این تفاوت که مفعول «ما أدراك» محقق الوقوع است و مفعول «ما يُدريك» محقق الوقوع نیست؛
- ه) بیشتر خطاب‌های قرآنی برای اغراض بلاغی، از معنای اصلی خود خارج شده‌اند؛ از جمله خطاب‌های خبری نیز معمولاً از معنای حقیقی، یعنی فایده خبر یا لازم فایده خبر خارج شده و در معانی مجازی دیگری همچون تشویق، دل‌داری دادن و تسلاهی خاطر، اظهار تعجب، هشدار دادن و... به کار رفته‌اند. نکته قابل توجه در خطاب‌های خبری، این است که از مجموع ۲۰۶ خطاب، ۱۱۳ مورد به رسول اکرم (ص) اختصاص دارد.

منابع

- قرآن کریم.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا). *التحریر و التنویر*.
- ابن عطیه اندلسی (۱۴۲۲ق). *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۹۴م). *لسان العرب*. چاپ سوم. بیروت: دار صادر.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- ابو حاقه (۱۹۹۶م). *البلاغه و التحلیل الادبی*. چاپ سوم. بیروت: دارالعلم للملایین.

- امیل بدیع یعقوب (۱۹۹۱م). *موسوعه النحو و الصرف و الاعراب*. چاپ دوم. بیروت: دارالعلم للملایین.
- بابایی، احمدعلی (۱۳۸۲ش). *برگزیده تفسیر نمونه*. چاپ سیزدهم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*. تهران: بنیاد بعثت.
- بختی، محمد (۱۹۸۲م). *سَلَم الوصول لِشرح نهاییه السَّوَل*. چاپ اول. بیروت: عالم‌الکتب.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*. بیروت: دار احیاء التراث.
- بهار، محمد تقی (۱۳۸۱ش). *سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی*. چاپ اول. تهران: زوار.
- ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸ق). *تفسیر روان جاوید*. چاپ سوم. تهران: برهان.
- جرجانی، سید شریف علی بن محمد (۱۹۳۸م). *التعریفات*. چاپ اول. مصر: المطبعه الخیریه.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۹۷۶م). *اسرار البلاغه*. تحقیق محمد عبدالمنعم خفاجی. چاپ اول. مصر: مکتبه القاہرہ.
- جوادی آملی (۱۳۸۶ش). *تفسیر تسنیم*. چاپ ششم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین (۱۴۰۴ق). *انوار درخشان*. تهران: کتاب‌فروشی لطفی.
- حقی بروسوی، اسماعیل (بی‌تا). *تفسیر روح البیان*. بیروت: بی‌نا.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۲ش). *قرآن پژوهی*. تهران: مرکز نشر فرهنگی شرق.
- رازی، محمد فخرالدین (۱۹۸۳م/۱۴۰۳ق). *تفسیر فخر رازی*. چاپ دوم. بیروت: دارالفکر.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی (۱۴۱۸ق). *التفسیر المنیر فی التقدیه و الشریعہ و المنہج*. بیروت: دارالفکر المعاصر.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم (۲۰۰۵م). *مناهل العرفان فی علوم القرآن*. چاپ سوم. بیروت: دارالمعرفه.
- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله (۱۹۷۵م). *البرهان فی علوم القرآن*. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. چاپ اول. بیروت: بی‌نا.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب‌الله (۱۴۰۶ق). *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*. چاپ اول. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- (۱۴۱۹ق). *ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن*. چاپ اول. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

- سیوطی، جلال‌الدین (۲۰۰۴م). *الاتقان فی علوم القرآن*. تصحیح و تحقیق محمد سالم هاشم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- شریف لاهیجی (۱۳۷۳ش). *تفسیر شریف لاهیجی*. تهران: نشر داد.
- صبحی، صالح (۱۳۶۲ش). *پژوهش‌هایی درباره قرآن و وحی*. ترجمه محمد مجتهد شبستری. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طباره، عبدالفتاح (۱۳۶۱ش). *پایه‌های اساسی شناخت قرآن*. ترجمه رسول دریایی. رسالت قلم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷ش). *تفسیر جوامع الجامع*. تهران: دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- طنطاوی، سید محمد (بی تا). *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰ش). *تفسیر عاملی*. تهران: صدوق.
- فاضلی، محمد (۱۳۷۶ش). *دراسه و نقد فی مسائل بلاغیه هاتمه*. چاپ اول. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- فضل، صلاح (۱۹۹۸م). *علم الاسلوب. مبادئه و اجرائاته*. قاهره: دارالشروق.
- فضل‌الله، محمدحسین (۱۴۱۹ق). *من وحی القرآن*. بیروت: دارالملاک للطباعه و النشر.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۸ق). *الاصفی فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷ش). *تفسیر احسن الحدیث*. چاپ سوم. تهران: بنیاد بعثت.
- قزوینی، خطیب (۱۹۸۰م). *الایضاح فی علوم البلاغه*. تحقیق محمد عبدالمنعم الخفاجی. چاپ پنجم. بیروت: دار الکتب اللبنانی.
- کاشانی، ملافتح‌الله (۱۳۳۶ش). *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*. تهران.
- گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق). *بیان السعاده فی مقامات العباده*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- مراغی، احمد بن مصطفی (بی تا). *تفسیر المراغی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۲۰ / سبک‌شناسی خطاب‌های خداوند به پیامبر اکرم (ص)

- مسدّی، عبدالسلام (۲۰۰۶م). *الاسلوبیة و الاسلوب*. چاپ ششم. بیروت: دار الکتب الجدیدة المتحدہ.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵ش). *آشنایی با قرآن ۱ و ۲: تفسیر سوره حمد و قسمتی از بقره*. صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الاسلامیہ.
- (۱۴۲۱ق). *الامثل فی تفسیر الكتاب المنزل*. چاپ اول. مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- نحاس، ابوجعفر احمد بن اسماعیل (۱۹۸۵م). *اعراب القرآن*. تحقیق زهیر غازی زاهد. چاپ دوم. مکتبه النهضه العربیہ.
- هاشمی، احمد (۱۹۹۱م). *جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع*. بیروت: دارالفکر.